

• وضعیت انقلابی و بسیج •

• بررسی انقلاب کوبا بر اساس «تئوری بسیج» چارلز تیلی •

• علی رضایی •

کوبا در سال ۱۴۹۲ در اولین سفر کریستف کلمب به قاره آمریکا «کشف» شد و به تصرف اسپانیا درآمد. دیه گولاسکز از ۱۵۱۱ به حکومت کوبا منصوب شد و سانتیاگو دو کوبا را پایتخت خود قرار داد. کشت نیشکر از سال‌های آخر قرن پانزدهم در این جزیره رواج یافت و سرخ‌پوستان بومی آن در مزارع و معادن به کار گرفته شدند. در جریان اشغال جزیره و سپس کار اجباری در مزارع و معادن بخش اعظم جمعیت بومی (تا ۹۰ درصد به روایت منابع تاریخی) از میان رفت و در نتیجه از ۱۵۲۳ میلادی ورود برده‌های آفریقایی برای کار در کوبا آغاز شد.

جمعیت کنونی کوبا عمدتاً متشکل از سفیدپوستان اسپانیایی تبار و نژادهای دورگه آفریقایی و اسپانیایی و بازماندگان برده‌های سیاه پوست است. در نخستین سال‌های عصر استعمار کوبا سرپلی برای سفرهای اکتشافی کورتز (Cortez) و دستو (de Soto) به قلب سرزمین‌های قاره آمریکا محسوب می‌شد.

پس از فتح مکزیک توسط استعمارگران اسپانیایی و افزایش تردد کشتی‌ها برای انتقال ثروت‌های مکزیک به اروپا، اهمیت بنادر کوبا افزایش یافت و هاوانا به آخرین بندر قبل از خروج به طرف اروپا (last port of call) تبدیل شد. در سراسر قرن‌های هفدهم و هجدهم تردد کشتی‌های حامل فلزات گرانبها و غنایم استعماری توجه دزدان دریایی را به این جزیره جلب کرد و بنادر کوبا بارها مورد هجوم آنان قرار گرفت. این وضع تجارت بریتانیا با مستعمرات خود در آمریکا را ناامن کرد و در نتیجه انگلیسی‌ها در ۱۷۶۲ هاوانا را تصرف کرده و یک سال در کوبا ماندند و سپس در ازای واگذاری فلوریدا به انگلستان جزیره را به اسپانیایی‌ها باز گرداندند.

انقلاب آمریکا بر روشنفکران کوبایی که برای تحصیل به آمریکا می‌رفتند تاثیر زیادی گذاشت و آرزوهای کسب استقلال را تشویق کرد. نخستین قیام‌های کوبانیان علیه حکومت استعماری اسپانیا در نیمه اول قرن نوزدهم (۵۱-۱۸۱۰) به شکست انجامید. در سال ۱۸۶۸ کارلوس مانوئل دسپیدس (Carlos Manuel de Cepedes) یکی از زمین‌داران بزرگ کوبایی، بردگان خود را آزاد کرد و مردم را به انقلاب علیه اسپانیایی‌های فرخواند. جنگ‌های چریکی، عمدتاً در شرق کوبا، ۱۰ سال به طول انجامید، اما نهایتاً قیام سرکوب شد. چهارده سال بعد خوزه مارتی، قهرمان استقلال کوبا، در دوران تبعید در ایالات متحده آمریکا حزب انقلابی کوبا (C.R.P.) را بنیان گذاشت. این مردان (مارتی و دسپیدس) الهام‌بخش انقلابیون کوبا بوده‌اند. مارتی پس از بازگشت به کوبا فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد و دعوت او به قیام ۲۴ فوریه ۱۸۹۵، یک جنگ دیگر علیه اسپانیایی‌ها را آغاز کرد. مارتی در همان روز در ایالت اورینیه به قتل رسید اما جنگ‌های استقلال سه سال به طول انجامید. این جنگ‌ها تاثیرات سوننی بر تجارت ایالات متحده با آمریکای لاتین داشت. پس از انفجار ناو جنگی مین (Main) متعلق به آمریکا در ۱۵ فوریه ۱۸۹۸ در بندر هاوانا، آمریکا در آوریل همان سال به اسپانیا اعلام جنگ داد و از استقلال‌طلبان کوبایی حمایت کرد. جنگ

آمریکا - اسپانیا - کوبا به شکست نیروهای اسپانیایی در دریا و خشکی انجامید و استقلال کوبا در عهدنامه پاریس (۱۰ دسامبر ۱۸۹۸) به رسمیت شناخته شد. طبق این معاهده پورتوریکو، گوام و فیلیپین نیز در ازای ۲۰ میلیون دلار از سوی اسپانیا به آمریکا واگذار شدند. نیروهای آمریکایی تا سال ۱۹۰۲ در کوبا ماندند. نخستین قانون اساسی کوبا در سپتامبر ۱۹۰۰ در دوران اشغال جزیره توسط نیروهای آمریکایی تهیه شد. در سال ۱۹۰۱ کنگره آمریکا لایحه پیشنهادی سناتور هیچکاک پلات را به تصویب رساند که به موجب آن قانون اساسی کوبا باید حق مداخله نظامی آمریکا در کوبا و واگذاری پایگاه‌های نظامی به آن کشور را به رسمیت بشناسد. در سال ۱۹۰۲ ماده اصلاحی پلات در قانون اساسی کوبا گنجانده شد. (کسالی طه، ۱۳۵۶، صفحه ۴۷؛ بتو، ۱۳۱۷، صفحه ۶۹-۳۶۸).

نیروهای آمریکایی در ۲۰ مه ۱۹۰۲ از کوبا خارج شدند اما پایگاه گوانتانامو تا امروز در دست آمریکا باقی مانده است. تا سال ۱۹۳۴ که تندور روزولت لایحه پلات را لغو کرد، کوبا تحت سلطه مستقیم آمریکا قرار داشت. بحران بزرگ ۱۹۲۹-۳۲ که موجب کاهش نفاضا برای صادرات شکر کوبا در آمریکا و کاهش مبادلات تجاری شد، اقتصاد کوبا را با بحران مواجه ساخت. در سال ۱۹۳۳ کوبا شاهد اعتصابات و شورش‌های وسیع دانشجویی و کارگری بود. در نتیجه این تحولات، حکومت موقت رامون گرانو سان مارتین رهبر حزب اصالت (Partida otenicous) قدرت را به دست گرفت و دست به اصلاحات مرفقی زد. در همین سال باتیستا که رهبری افسران ناراضی در ارتش را برعهده داشت را ابتدا با دانشجویان و کارگران هماهنگی نشان می‌داد وارد صحنه سیاست کوبا شد. چند ماه بعد، اولتیماتوم آمریکا و باتیستا به استنفای گرانو و متوقف شدن روند اصلاحات انجامید. جنبش انقلابی نا کام ۱۹۳۳-۳۵ نقش اساسی در برانگیختن آگاهی نسل‌های بعدی در کوبا داشته است (Zeitlin, 1988, p. 222). باتیستا از این تاریخ تا انقلاب ۱۹۵۹ در صحنه

سیاسی کوبا حضور تعیین کننده‌ای داشت. در دوره ۴۴-۱۹۳۷، حزب کمونیست کوبا توانست رهبری اتحادیه‌های مهم کارگری آن کشور را در دست گیرد و به برکت سیاست‌های اصلاح طلبانه این حزب و مداخلات با دولت‌های وقت، کارگران سازمان یافته در اتحادیه‌ها امتیازی به دست آوردند. یکی از ریشه‌های اختلافات بعدی انقلابیون کوبایی و حزب کمونیست، در این همکاری حزب مذکور با حکومت‌های وقت و به خصوص حکومت باتیستا (۱۹۴۰-۴۴) و سیاست‌های اصلاح طلبانه حزب کمونیست بوده است (Ibid, p.227). اوج گیری مجدد شورش‌های دانشجویی و کارگری در سال ۱۹۳۹ و درخواست تدوین قانون اساسی جدید، منجر به تحرکاتی در پارلمان کوبا شد که نتیجه آن تدوین قانون اساسی ۱۹۴۰ بود. بر طبق این قانون، ایجاد پست نخست‌وزیری، نظام پارلمانی چند حزبی، حداقل دستمزد و حداکثر ساعات کار، تساوی حقوقی زن و مرد، ملی شدن منابع زیرزمینی و ممنوع بودن انتخاب ریاست جمهوری در دو دوره پایمی و ... به تصویب رسید.

دوره ۴۸-۱۹۴۰ که در نیمی آن باتیستا ریاست جمهوری را در اختیار داشت، دوره‌ای همراه با آرامش و مبارزه با کمونیست‌ها در اتحادیه‌های کارگری و اخراج آن‌ها از این اتحادیه‌ها بود.

پس از پیروزی کارلوس پریو سوکارس، کاندیدای حزب اصالت در انتخابات ۱۹۴۸، فساد اداری و اجتماعی ابعاد گسترده‌ای یافت، رهبران اتحادیه‌های کارگری پس از اخراج کمونیست‌ها، مناسبات بسیار حسنه‌ای با مقامات دولتی برقرار کرده و در بسیاری از موارد خود توسط آن‌ها به ریاست رسیده بودند. از این رو روند بوروکراتیزه شدن اتحادیه‌ها اوج گرفت و ساختارهای مبتنی بر گروه‌های دست‌آموز دولت (کورپوراتیو) بر این اتحادیه مسلط شد و مشارکت واقعی کارگران در تصمیم‌گیری‌ها کاهش یافت (Zeitlin, 1988, p.228).

در این انتخابات که آخرین انتخابات نسبتاً دمکراتیک در کوبا بود پس از

حزب اصالت، احزاب نیبرال، ارتد کس (که کاسترو در دوران اولیه فعالیت سیاسی اش عضو آن بود) و حزب کمونیست (با ۷ درصد آراء) در پارلمان کشور حضور داشتند. (کمالی طه، ۱۳۵۶، صفحه ۱۱۷). بانیستا نیز در این دوره سناتور مجلس شد. در این دوره‌های آزادنسبی (۱۹۴۴ و ۱۹۴۸) به ترتیب ۸۰/۷ درصد و ۷۹/۵ از حائزین شرایط در انتخابات شرکت کردند (Azicri, 1988, p.51).

پیش از برگزاری انتخابات جدید، بانیستا که شرایط را برای قبضه کامل قدرت مساعد می‌دید در ۱۱ مارس ۱۹۵۲ کودتا کرد. در پی این کودتا قانون اساسی ۱۹۴۰ و فعالیت قوه مقننه معلق شد. اعتراضات دانشجویان به شدت توسط ارتش سرکوب شد و فعالیت اتحادیه‌ها و مطبوعات نیز محدود گشت.

رهبران حزب اصالت و برخی دیگر از سانسمداران قدیمی کوبایی کشور را ترک کردند و برای نخستین بار در تاریخ جمهوری کوبا ائتلاف گروه‌های حاکم دچار شکاف پرنانشدنی شد. کودتای بانیستا نقطه عطفی در روابط گروه‌های حاکم سنتی در آن کشور بود. بخش بزرگی از مردم نیز اعتماد خود را به نظام حاکم از دست دادند که بهترین شاخص آن میزان مشارکت مردم در انتخاب بعدی ریاست جمهوری بود. در انتخابات سال ۱۹۵۴ که بانیستا تنها نامزد واقعی آن بود و حفظ مشاغل دولتی کارمندان و ...، در بسیاری از موارد منوط به شرکت در آن شده بود، تنها ۵۲/۶ درصد از حائزین شرایط رای دهی شرکت کردند (Ibid).

به این ترتیب تنها شرط باقی مانده برای پیدایش وضعیت انقلابی تمام عیار ظهور مدعیانی بود که بدیلی (Alternative) در مقابل نظم اجتماعی و سیاسی موجود ارائه دهند. پیش از پرداختن به این بحث، لازم است مختصری در مورد جامعه کوبا و وضعیت انصادی آن توضیح دهیم.

۲۰- تکوین وابستگی جدید

پیش از انقلاب کوبا، حکومت جزیره و دستگاه اداری آن یکسره در دست

اسپانیایی‌ها بود. اسپانیایی‌ها بر اقتصاد کشور مسلط بودند و منبع اصلی ثروت آن‌ها کشت محصولات صادراتی (نیشکر و قهوه) در مزارع اربابی بزرگ (لاتیفرنديا) بود. یک طبقه اشراف اسپانیایی بر کوبا حکومت می‌کرد و زمین‌داران بزرگ و معدود سرمایه‌داران کوبایی جایی در دولت نداشتند.

با خروج اسپانیا از کوبا و ورود آمریکا به آن بلافاصله پس از جنگ‌های استقلال، خلاء ایجاد شده آن‌گونه که در سایر مناطق آمریکای لاتین مثل شیلی، آرژانتین یا کلمبیا روی داد به وسیله یک طبقه اشرافی دورگه کوبایی (Criollo) پر نشد. نظام زمین‌داری پدرسالارانه، عمدتاً به خاطر اهمیت و گسترش کشت نیشکر و صنایع تصفیه شکر که بر اساس الگوی سرمایه‌داری کار می‌کرد، در کوبا پانگرفت (Azicrie, p.47).

به این ترتیب مناسبات فئودالی در جامعه کوبای نیمه اول قرن بیستم قدرت زیادی نداشت. در سه دهه نخست این قرن سرمایه‌گذاری موسسات آمریکایی در کوبا به شدت گسترش یافت. در ۱۸۹۶ از کل محصول شکر کوبا، ۱۰ درصد توسط کارخانه‌های متعلق به آمریکائیان تولید می‌شد، اما در سال ۱۹۱۴ این رقم به ۲۵ درصد رسید (کمالی طه، ۱۳۵۶، صفحه ۱۷).

تولید کنندگان کوچک به تدریج مجبور شدند محصول نیشکر خود را به تصفیه‌خانه‌های آمریکایی تحویل دهند و قیمت‌های آن‌ها را بپذیرند. اربابان کوبایی نیز مجبور بودند بر شدت استثمار دهقانان بیافزایند و بیش از پیش به سرمایه‌های آمریکایی وابسته شوند. تا سال ۱۹۲۵ شرکت‌های آمریکایی تولید ۷۰ تا ۷۵ درصد شکر کوبا را در انحصار خود گرفتند (همان، صفحه ۲۱). سرمایه‌گذاری موسسات آمریکایی در کوبا در دوره ۱۹۲۸-۱۹۱۳، بیش از ۵ برابر شد و در سال ۱۹۲۹ به بیش از ۱/۵ میلیارد دلار رسید (همان، صفحه ۹). مزارع بزرگ سرمایه‌داری هر روز زمین‌های بیشتری را به زیر کشت بردند و بیش از نیمی از کارگران روستایی در این مزارع به کار مشغول بودند. برطبق مطالعات انجام شد؛ در سال‌های دهه ۱۹۵۰، ۱۰ درصد از واحدهای زراعی تقریباً

۳/۴ زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشتند و نیم درصد از این واحدها بیش از ۱/۳ زمین‌های کشاورزی را به‌زیر کشت می‌بردند.

خرده‌مالکان یا کشاورزان اجاره‌دار، که ۸۰ درصد از واحدهای زراعی را تشکیل می‌دادند تنها ۲۰ درصد از زمین‌ها را کشت می‌کردند (همان‌جا، صفحه ۳۱).

مع‌ذک شکر در اقتصاد کوبا نقش اساسی داشت به‌نحوی که بیش از ۸۰ درصد صادرات و ۱/۳ درآمد ملی کوبا از تولید و فروش آن تامین می‌شد. بخش مدرن اقتصاد نیز تشکیل می‌شد از صنایع نفت (استخراج و پالایش)، صنایع شکر، چند کارخانه تولید برق، معادن نیکل و برخی فنزات دیگر، صنایع راه‌آهن و شرکت تلفن کوبا و موسسات بانکی و خدماتی و بازرگانی. موسسات مربوط به جهانگردی، قمارخانه‌ها و کازینوها و... نیز سهم مهمی در اشتغال و تولیدات بخش خدمات داشتند. سهم آمریکا از سرمایه‌گذاری در برق و تلفن بیش از ۹۰ درصد، و در راه‌آهن در حدود ۵۰ درصد بود. شعبات بانکهای آمریکایی نیز در حدود ۲۵ درصد از کل سپرده‌های بانکی را در اختیار داشتند. کل صنعت نفت کوبا نیز توسط سرمایه‌های آمریکایی و انگلیسی اداره می‌شد (همان، صفحه ۱۰). شدت وابستگی کوبا به حدی بود که جان اف کندی می‌گفت: «۹۸ سنت از هر ۱۰۰ سنتی که ما برای خرید شکر کوبا می‌دهیم توسط خود کوبائی‌ها برای خریداری افلامی که ایالات متحده به کوبا صادر می‌کند خرج می‌شود.» (همان، صفحه ۲۴). شدت استثمار در بخش کشاورزی بسیار بیش از سایر بخش‌ها بود و در ۱۹۵۳ درآمد سرانه جمعیت روستایی کوبا کمتر از ۱/۳ درآمد سرانه ملی بود (همان، صفحه ۱۲). از هم‌بزرگ‌ترین جمعیت روستایی که کمترین منافع را در ادامه وضع موجود داشت مهم‌ترین پایگاه و حامی جنبش انقلابی سال‌های ۱۹۵۶

به بعد بود *

در سال ۱۹۵۳، در حدود ۵۷ درصد از جمعیت کوبا در شهرها زندگی می کرد. بیش از ۴۰ درصد جمعیت شهری در هاوانا و ۲۰ درصد در چهار شهر بزرگ دیگر و ۴۰ درصد بقیه جمعیت شهرنشین در شهرهای کمتر از ۵۰۰۰ نفر ساکن بود. ۹۰ درصد از روستاها برق و ۲/۳ درصد آب لوله کشی داشتند، اما این نسبت برای شهرها به ترتیب ۸۷ و ۵۴/۶ درصد بود (همان، صفحه ۷-۶، ۴۳).

تشکل های کارگری در شهرها در دوره بین دو جنگ جهانی رشد قابل ملاحظه ای یافتند و همان طور که گفته شد در دوره حکومت رامون گرانو بر قدرت و نفوذ اتحادیه های کارگری افزود، شد. شمار کارگران عضو اتحادیه ها در سال ۱۹۵۵ به ۱/۲ میلیون نفر (۲۰ درصد کل جمعیت در همان سال) می رسید و اتحادیه ها، کارگران کشاورزی را نیز (به نسبت کمتری) متشکل کرده بودند (Azicric, 1988, p.48). مع ذلک، رشد نامتوازن و تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ، ابعاد بیکاری را گسترش داده بود. به طوری که در سال ۱۹۵۹، کوبا در حدود ۷۰۰ هزار نفر بیکار داشت (کمائی طه، صفحه ۲۸).

یک قشر بسیار کوچک از دورگه های کوبایی، مالک مزارع بزرگ صادراتی و بخشی از صنایع شکر بود. علاوه بر ثروت تمایزات دیگری نیز (فرهنگ، نژاد...) در جدایی طبقات نقش داشت. فرزندان اربابان و سرمایه داران کوبایی در ایالات متحده به تحصیل می پرداختند و الگوی زندگی طبقات بالای جامعه آمریکا، الگوی نقش مورد تقلید این اقلیت بود. سفید پوستان اکثر به کلیسای کاتولیک تعلق داشتند، در حالی که مذهب اکثر سیاه پوستان ترکیبی از آیین کاتولیک و مذاهب انیمیستی آفریقایی بود.

* به گفته اسکا کپول اگر چه «دققانان در کوبا ۱ جشن نظامی انقلابی حمایت نداد کاتی کردند اما این نکته ای قابل بحث است که چنین مشارکت دهفنی ای در بر گیرنده یک انقلاب طبقاتی از پایین باشد. باین حال پیام های کارگران شهری نیز اهمیت زیادی نداشت. (Skocpol, ۱۹۷۹, p.۳۱۸)

۳۰- شرایط انقلابی

کودنای باتیستا بخش بزرگی از نخبگان کوبایی را سرخورده کرد و آنان را به صفوف مخالفان نظام سیاسی موجود راند. در پی این کودتا رهبران حزب اصالت که در دو دوره نلی ریاست جمهوری حکومت را در دست داشتند به خارج (آمریکا) مهاجرت کردند و رهبر حزب ارتد کس که در کوبای آن روز سیاستمداری شرافتمند محسوب می شد نیز در اعتراض به فساد حکومت باتیستا خودکشی کرد. سازمان های دانشجویی بیش از پیش به رادیکالیسم گرایش یافتند و زمینه برای پیدایش بلوک های ائتلافی جدید فراهم شد.

به گفته تیلی: «حاکمیت چندگانه (یا چندپارگی حاکمیت = Multiple Sovereignty) ویژگی مشخص کننده وضعیت های انقلابی است. وضعیت انقلابی زمانی آغاز می شود که حکومتی که قبلاً تحت کنترل یک موجودیت سیاسی واحد و حاکم بود، به موضوع دعاوی مانعة الجمع، مفایر و موثر دو یا بیشتر موجودیت متمایز تبدیل شود» (Tilly, 1978, p. 191). سنوال اساسی در تشخیص وضعیت انقلابی نیز این است که پر کردن شکاف پدید آمده میان گروه ها یا ائتلاف های معارض با چه هزینه ای امکان پذیر است. اگر این هزینه آن قدر زیاد باشد که پر کردن شکاف عملاً ناممکن باشد زمینه پیدایی شرایط انقلابی فراهم شده است (همان، صفحه ۱۹۴).

اما طرح دعاوی مفایر و ناهمساز به خودی خود منتج به وضعیت انقلابی نمی شود. مساله این است که «آیا بخش قابل ملاحظه ای از اتباع دولت این ادعاها را محترم می شمارد یا نه. وضعیت انقلابی زمانی فرا می رسد که اعضای سابقاً مطیع جمعیت اتباع کشور خود را رویاروی تقاضاهای مطلقاً ناهمساز از جانب دولت و از جانب گروهی دیگر که مدعی تسنط بر دولت است یا ادعا می کند که دولت واقعی است، ببینند... و آن مردم سابقاً مطیع، از گروه معارض تبعیت کنند» (همان، صفحه ۱۹۲).

بنابراین وضعیت انقلابی در کوبا در دوره ۵۳-۱۹۵۲ آغاز شده و با حمله

انقلابیون نهضت ۲۶ ژوئیه به پادگان مونکادا (ظهور مدعیان انقلابی) به نقطه عطفی رسیده است.

۴۰ - مراحل انقلاب

۴-۱ - حمله به پادگان مونکادا

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ یک گروه ۱۲۰ نفری از جوانان کوبایی تحت رهبری فیدل کاسترو به مهم‌ترین پادگان نظامی کشور در شهر «سانتیاگو دو کوبا» حمله کردند. به گفته فیدل کاسترو هدف از این حمله سرنگون کردن رژیم باتیستا با قوه قهریه و بازگشت به «رژیم قانونی» بود. انقلابیون قصد داشتند پس از خلع سلاح پادگان رادیو را تصرف کنند و از مردم بخواهند که دست به قیام عمومی علیه باتیستا بزنند. کاسترو در شرح جزئیات دوره پس از ژوئن ۱۹۵۲ می‌گوید: «من در آن موقع به یک مرحله سیاسی برای آماده کردن جنبش و به مرحله ثانوی یعنی قبضه قدرت از طریق انقلاب فکر می‌کردم. فکر می‌کنم یکی از چیزهای اساسی‌ای که مارکسیسم به من آموخت و من هم به طور غریزی می‌دانستم، این بود که برای انقلاب کردن لازم است که قدرت دولتی قبضه شود...» (بتو، ۱۳۶۷، صفحه ۱۶۱).

در هر حال، این حمله به شکست انجامید و عده‌ای از انقلابیون کشته و بقیه آن‌ها نیز بازداشت شدند. گروه زیادی از بازداشت شده‌ها به سختی شکنجه شدند و توسط ارتش به قتل رسیدند. شدت سرکوب به حدی بود که کلیسای کاتولیک کوبا بر اثر درخواست‌های مردم مجبور به مداخله شد و دولت قول داد زندانیان را در محاکم دادگستری محاکمه کند.

محاکمه کاسترو و عده‌ای از متهمین در ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۳ آغاز شد. کاسترو جلسات متعدد این محاکمه با شرح جزئیات شکنجه‌ها و اعمال نظامیان، به بازگویی سیر فعالیت‌های سیاسی خود می‌پردازد. وی می‌گوید که طرفدار فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز و قانونی بوده و حتی برای نمایندگی مجلس نامزد

شده است و بعد از شکست به تقلب در انتخابات اعتراض کرده و به اعتراض او رسیدگی نشده است. رژیم تمام راه‌های قانونی مشارکت سیاسی را بسته است و بنابراین انقلابیون حمله کنند، به پادگان مونکادا در «دادگاه تاریخ» نبرته شده‌اند (کاسترو، ۱۳۶۴). در این محاکمه کاسترو به ۱۵ سال و بقیه اعضای گروه نیز به زندان‌های طولیل‌المدت محکوم شدند. نهضت ۲۶ ژوئیه هم‌زمان با حمله به پادگان مونکادا برنامه‌ای را منتشر کرد (بعدها موسوم به «برنامه مونکادا») که در آن خواستار اصلاحات مترقی در نظام سیاسی، اصلاحات ارضی و حاکمیت کوبایی‌ها بر منابع ثروت کشور شده بود، اما این برنامه، برنامه‌ای سوسیالیستی نبود (بتو، صفحه ۱۶۱).

در انتخابات سال ۱۹۵۴، که در جو خفقان و ارباب‌نجام شد بانیستا برای بار دوم به ریاست جمهوری رسید و در سال بعد کوشید چهره حکومت خود را بهبود بخشد. یکی از اقدامات او که برای مشروعیت بخشیدن به حکومت انجام شد، موافقت با تقاضای کنگره کوبا در مورد عفو عمومی بود که خود حاصل فشار گسترده افکار عمومی کوبا محسوب می‌شد. در ۱۵ مه ۱۹۵۵ کاسترو و سایر محکومان حمله به مونکادا آزاد شدند.

۲ - ۴ - تدارک جنگ چریکی

کاسترو پس از آزادی از زندان به جمع‌آوری امکانات مالی و تدارکاتی برای جنگ طولانی با نیروهای بانیستا پرداخت. وی در ژوئیه ۱۹۵۵ به آمریکا و مکزیک سفر کرد و در آنجا با افسار مختلف جامعه کوبایی مقیم خارج و از جمله کوبانیان ثروتمند ملاقات و آنان را به کمک به جنبش خود ترغیب کرد. در این سفرها وی توانست ۸۱ نفر را با خود همراهی کند و سپس این گروه ۸۳ نفری از جمله خود کاسترو برادرش رانول (در مکزیک نزد آلبرتو بایو، سرهنگ بازنشسته‌ای که در جنگ‌های داخلی اسپانیا علیه فرانکو جنگیده بود آموزش نظامی دیدند. این گروه در اواخر نوامبر ۱۹۵۶ با قایقی به نام گرانماراهی

سواحل کوبا شد و در ۲ دسامبر در نیکونرو در ساحل غربی سانتیاگودو کوبا پیاده شد.

۳ - ۴ - جنگ در کوهستان

نخستین درگیری با گشنی‌های ارتش کوبا ضربات سختی بر گروه شورشی وارد آورد و تنها ۱۲ نفر از گروه اولیه پس از چندین درگیری، موفق به صعود به ارتفاعات سیرامانسترا در شرق کوبا شدند. حملات چریکی و جنگ وگریز با ارتش از ابتدای سال ۱۹۵۷ آغاز شد و به تدریج با گسترش روابط انقلابیون با دهقانان ایالت اورنیتیه، ابعاد وسیع‌تری یافت. در مراحل اولیه جنگ چریکی، انقلابیون کوبایی امیدوار بودند حرکات ایذایی و وارد آوردن ضربات مادی و روحی بر نیروهای نظامی رژیم باتیستا، موجب انگیزش قیام در شهرها و شکل‌گیری اعتصابات شود که نهایتاً به قیام سراسری و سقوط رژیم بیانجامد. این امیدواری تا آوریل ۱۹۵۸ ادامه یافت، اما اعتصاب دانشجویان و سایر اقشار شهری به نتایج دلخواه دست نیافت. اعتصاب عمومی که مردم برای ۱۹ آوریل ۱۹۱۸ بدان فراخوانده شده بودند صنعت و تجارت را در سانتیاگو به طور کامل فلج کرد، اما در هاوانا ظرف چند ساعت شکست خورد.

از این تاریخ به بعد ارتش شورشی استراتژی فشار همه‌جانبه بر ارتش و گسترش عملیات چریکی بی‌وقفه در مناطق وسیع را به منظور اعمال فشار بر اعصاب نیروهای نظامی دنبال کرد. نتیجه این تحرکات، واکنش خشن و بی‌تمایز ارتش در سرکوب همه کسانی بود که حتی بالقوه مشکوک به حمایت از انقلابیون بودند. به گفته نخستین سفیر کوبا در سازمان ملل که یک سال پس از انقلاب به ایالات متحده پناهنده شد «وحشیانه‌ترین روش‌ها، از جمله عقیم کردن، در قرارگاه‌ها حوادث روزمره بود که در آن فریادهای یک نسل کامل از جوانان در زیر شکنجه برای کسب اطلاعات یا به‌خاطر کمک به جنبش انقلابی شنیده می‌شد» (Casuso, 1964, p.134). این نحوه عمل ارتش، مخالفت مردم با

آن و پیوستن به صفوف انقلابیون را به اوج رساند. از نیمه سال ۱۹۵۸ گروه‌هایی از افسران و نیروهای نظامی صفوف ارتش را ترک کرده، و به یاری چریک‌ها شتافتند. هم‌زمان شبکه‌های مقاومت شهری که به تدریج سازمان یافته و با انقلابیون در کوهستان مرتبط شده بود، بر شدت فعالیت‌های خود و رساندن اطلاعات و تدارکات به چریک‌ها افزود.

در ژوئیه ۱۹۵۸، اعلامیه وحدت علیه باتیستا توسط ۹ سازمان و حزب کوبایی مخالف باتیستا (بجز حزب کمونیست و دو حزب سنتی) منتشر شد. این اعلامیه عملاً به معنی پذیرش اهداف نهضت ۲۶ ژوئیه توسط اکثریت افشار و طبقات جامعه کوبا و حتی بخش‌هایی از سرمایه‌داران و مخالفان محافظه‌کار باتیستا بود. رهبری انقلابی موفق شده بود اهداف خود را به اهداف کل جامعه تبدیل کند.

جنگ در نیمه دوم سال ۱۹۵۸ تقریباً به سرتاسر کوبا گسترش یافت و حملات علیه ارتش به امری روزانه تبدیل گشت. حزب کمونیست کوبا نیز که از ابتدای کار کاسترو در حمله به پادگان مونکادا با خط مشی چریک‌ها به عنوان روشی «رمانتیک، کودتایی، زودرس و بورژوازی» مخالفت می کرد (Zeitlin, 1988, p.237) و حتی در اواخر ژوئن ۱۹۵۸ (شش ماه قبل از سقوط باتیستا) کمیته مرکزی آن خواستار «انتخابات دمکراتیک و سالم برای حذف باتیستا» شده بود (همان ماخذ، صفحه ۲۳۸)، در آخرین ماه سال ۱۹۵۸ از جنبش سراسری حمایت کرد. در دسامبر ۱۹۵۸ با فرار بخش‌هایی از ارتش یا عدم مشارکت نیروهای آن در نبرد علیه انقلابیون، فرماندهان عالی رتبه ارتش برای سازمان دادن یک انتقال مسالمت‌آمیز با رهبران چریک‌ها و مذاکره شدند و پس از اقدام به یک کودتای ناموفق توسط رئیس ستاد ارتش باتیستا، وی در شب اول ژانویه ۱۹۵۹ از کوبا فرار کرد و نظام کهن فرو ریخت.

نجزیه ارتش و پیوستن بخش‌هایی از آن به انقلابیون و در نتیجه، کنترل نیروهای قابل ملاحظه نظامی توسط انقلابیون، مطابق با شرط‌نهایی جابجایی

قدرت و پیروزی انقلاب در الگوی نظری تیلی است. اگر چه وی معتقد است که پیوستن این نیروها دیر انجام گرفته و بخش اعظم نیروهای مسلح نیز خنثی مانده و به انقلابیون نپیوسته‌اند (Tilly, 1978, p.216).

۵۰ - جایگزینی قدرت و نتایج انقلاب

پس از سقوط باتیستا، کابینه موقت انقلابی با مشارکت طیف وسیعی از نیروهای سیاسی کوبایی تشکیل شد. رئیس جمهوری موقت قاضی سابقه‌داری بود که در جریان محاکمات انقلابیون در سانتیاگو دو کوبا احکامی به نفع آنان صادر کرده بود.

اوروتیا فردی لیبرال بود که به سنت‌های سیاسی قبل از انقلاب وفادار بود. برخی از مقامات اقتصادی نیز به رهبران و اعضای احزاب سیاسی قدیمی سپرده شد. انقلابیون کنترل ارتش و دستگاه‌های امنیتی و دادگاه‌های انقلابی را در دست داشتند.

نخستین اقدامات انقلابیون عبارت بود از تلاش برای آرام‌سازی اوضاع، جلوگیری از انتقام‌گیری، تصفیه ارتش و ایجاد ارتش جدید.

پس از چندماه اول قوانینی در مورد مصادره زمین‌های طرفداران باتیستا و تقسیم زمین مالکان فراری در میان دهقانان انجام شد. نخستین قانون اصلاحات ارضی (۱۷ مه ۱۹۵۹)، قانون متعادلی بود که حد ۱۰۰ هکتار (و در مواردی تا ۱۲۰۰ هکتار) را برای مالکیت خصوصی به رسمیت می‌شناخت. این قانون تمامی اشکال لاتیفوندی را برچید و قراردادهای مبنی بر پرداخت بخشی از محصول به عنوان اجاره را لغو کرد. برطبق این قانون، زمین‌های شرکت‌های خارجی که گاه مالک ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین بودند مصادره شد.

قوانینی در مورد نازل بهای برق (به میزان ۵۰ درصد)، اجاره بهای مسکن (به میزان ۵۰ درصد)، کنترل مدیریت شرکت تلفن کوبا (با حفظ مالکیت سهام‌داران خارجی)، لغو تبعیضات نژادی (در مورد ورود سیاه‌پوستان به هتل‌ها و موسسات عمومی)، حقوق کارگران و جلوگیری از اخراج بی‌رویه آنان و... نیز به

اجرا درآمد. قانون ملی کردن معادن کوبا نیز در همین دوره به تصویب رسید. اجرای قوانین فوق، به خصوص قانون اصلاحات ارضی و نیز محاکمه مقامان نظامی و سیاسی سابق، واکنش‌هایی را در آمریکا برانگیخت و تغییرات اجتماعی حاصل از قوانین جدید نیز به تدریج به مخالفت طبقات بالا در داخل کوبا انجامید.

در اواسط سال ۱۹۵۹، تغییراتی در حکومت موقت روی داد. نخست‌وزیر موقت استعفا کرد و جای خود را به کاسترو داد. سپس اورویتا - رئیس جمهور موقت - استعفا کرد و کاسترو نیز موقتاً از پست نخست‌وزیری کنار رفت. در مورد علت استعفای رئیس جمهور، دلایل متفاوتی ارائه شده است. خود او بر افزایش نفوذ کمونیست‌ها و تصویب قوانین مورد نظر آنها تأکید می‌کرد. به گفته کاسترو «او درست از همان ابتدا شروع به ایجاد مشکلاتی کرد. حتی مواضعی علیه کارگران اتخاذ کرد... این قاضی کسی بود که می‌توانیم او را یک رئیس جمهور دست راستی بنامیم» (بتو، ۱۳۶۷، صفحه ۹۶-۱۹۵) چه گوارا در تحلیلی که یک سال پس از پیروزی انقلاب نوشته شده، تلویحاً قانون اصلاحات ارضی را مسئول بروز این اختلافات می‌داند (Guevara, 1961, pp.129-133).

سپس در نوامبر ۱۹۵۹، فرمانده نیروی هوایی که از افسران سابق ارتش کوبا بود استعفا داد و بعدها به میامی گریخت. در همین زمان اقدامات خرابکارانه از قبیل آتش زدن مزارع تعاونی و تاسیسات بندری در کوبا گسترش یافت و پرواز هواپیماهایی که از سواحل آمریکا برمی‌خاستند بر فراز کوبا افزایش یافت. در مبادلات بازرگانی نیز ایالات متحده سهمیه شکر وارداتی کوبا را کاهش داد. واکنش کوبا گسترش مبادلات بازرگانی و سیاسی با اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق بود. در ۱۳ فوریه ۱۹۶۰ قرارداد ۵ ساله فرارش ۵ میلیون تن شکر به شوروی در ازای دریافت ۸۰ درصد کالا و ۲۰ درصد ارز خارجی (دلار) امضا شد.

پس از ژوئن ۱۹۶۰ روابط کوبا و آمریکا بسیار تیره شد. در پی طرح بحث

قطع سهمیه واردات شکر کوبا به آمریکا در کنگره آمریکا در اواخر سال ۱۹۶۰، کوبا تهدید به ملی کردن شرکت‌ها و موسسات آمریکایی کرد. اوج تنش در روابط کوبا و آمریکا زمانی بود که پالایشگاه‌های آمریکایی در کوبا از تصفیه نفت وارداتی از شوروی خودداری کردند. در پی این اقدام، کوبا پالایشگاه‌های آمریکایی را ملی کرد. آمریکا نیز در مقابل، سهمیه واردات شکر کوبا را قطع کرد. در ژانویه ۱۹۶۱ آمریکا و کوبا روابط دیپلماتیک خود را قطع کردند.

در دوره کمتر از ۲ ساله‌ای که از این تاریخ تا بحران موشکی کوبا در ۲۸-۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ در پی آمد، اقدامات خرابکارانه علیه کوبا گسترش یافت. اوج این اقدامات حمله گروه‌های سازمان‌یافته ضد انقلابی در خلیج خوک‌ها (۱۷ آوریل ۱۹۶۱) بود که ظرف ۷۲ ساعت به شکست کامل انجامید. هم‌زمان با این اقدامات، تصفیه دستگاه‌های قانون‌گذاری و اجرایی نیز گسترش یافت. در همان روز حمله به خلیج خوک‌ها کاسترو در نطقی برای نخستین بار اعلام کرد انقلاب کوبا، انقلابی سوسیالیستی است. سپس در دسامبر ۱۹۶۱ کاسترو «تعلق خود به مارکسیسم - لنینیسم» و جنبش کمونیستی بین‌المللی را اعلام کرد. در همین سال سه حزب نهفت ۲۶ ژوئیه، رهبری انقلابی و حزب سوسیالیست مردمی (حزب کمونیست کوبا) متحد شدند و حزبی واحد تحت نام سازمان‌های متحده انقلابی را به وجود آوردند.

این حزب که در سال ۱۹۶۳ به حزب متحد انقلاب سوسیالیستی کوبا (PURSC) و سپس در سال ۱۹۶۵ به حزب کمونیست کوبا تغییر نام یافت، حزب حاکم و تنها حزب کوبا در دوره پس از سال ۱۹۶۱ بوده است (Banks, 1991, p.163) به گفته نیلی شرایط انقلابی که با ظهور مدعیان قدرت و شکاف در ائتلاف حاکم آغاز می‌شود، «زمانی پایان می‌یابد که یک موجودیت سیاسی حاکم واحد تسلط بر حکومت را باز یابد» (Tilly, 1978, p.193). به نظر

می‌رسد که چنین وضعیتی در کوبا در پی حل و فصل بحران موشکی اکتبر ۱۹۶۲ تحقق یافته است.

در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۲ عکس‌های هوایی تهیه شده از کوبا نشان داد موشک‌های بالستیک روسی در این جزیره مستقر شده‌اند. در ۲۲ اکتبر، کندی رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده، محاصره کوبا و قرنطینه دریایی آن را اعلام کرد و به شوروی هشدار داد این قرنطینه را رعایت کند. بحران موشکی که طی آن تبلیغاتی در مورد احتمال وقوع جنگ هسته‌ای بین آمریکا و شوروی انجام گرفت، در ۲۸ اکتبر ۱۹۶۲ پایان یافت. در نتیجه این بحران، شوروی موافقت کرد در ازای لغو قرنطینه دریایی ر تضمین آمریکا در مورد عدم حمله به کوبا، موشک‌های خود را از جزیره خارج کند. به این ترتیب نظام سیاسی جدید تثبیت شد و جایگاه کوبا نیز در مناسبات قدرت جهانی و اقتصاد سیاسی بین‌المللی تعیین گشت.

انقلاب کوبا با توجه به تغییرات بنیادینی که در نحوه توزیع درآمد و ثروت و ساختار طبقاتی دولت ایجاد کرده به الگوی انقلابات اجتماعی بزرگ نزدیک می‌شود. مهم‌ترین دستاوردهای این انقلاب در زمینه پرورش سرمایه‌انسانی و بهداشت است. اما محدودیت‌های انقلاب در کشورهای توسعه‌نیافته و وابسته به نظام اقتصادی جهانی، آثار خود را بر این انقلاب نیز گذاشته است. معالعات متعدد در مورد اقتصاد کوبا نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های گاه به گاه دولت در صنعتی کردن کشور، صادرات شکر و مشتقات آن هم چنان مهم‌ترین منبع درآمد کوبا و تولید شکر اساس اقتصاد آن کشور است (جدول ۱).

جدول ۱ - ارزش صادرات کالا (درصد از کل صادرات)

	(۱) ۱۹۵۸	(۲) ۱۹۸۱	(۳) ۱۹۸۵
شکر	۷۵/۱	۸۹/۱	۷۴/۴
نیکل	۳/۸	۵/۹	-
تیناکو	۶/۶	۱/۳	-

Azicri, 1988, p. 145 - (۳)

به گفته اسکات و کوچران که در چارچوب نظریه نظام جهانی به بررسی تطبیقی چهار انقلاب در آنگولا، کوبا، موزامبیک و نیکاراگوا پرداخته‌اند «شاید بیشترین چیزی که به گونه‌ای واقع‌گرایانه قابل کسب باشد، وابستگی به منابع متنوع‌تر و میدان تحرک و مانور بیشتر در نتیجه آن است» (Scott and Cochran, 1989, p. 54). اسکا کپول نیز با لحنی منصفانه‌تر می‌گوید اگر چه رژیم‌های جدید به هیچ وجه «دست‌نشانده» قدرت‌های بزرگ نیستند و نسبت به رژیم‌های قبل از خود، در مناسبات بین‌المللی استقلال بیشتری دارند «اما به نظر می‌رسد منصفانه باشد که بگوییم سیاست‌های متحده توسط رژیم‌های انقلابی در کشورهای کوچک و وابسته، نسبت به سیاست‌های رژیم‌های جدید در فرانسه، روسیه و (حتی) چین، بیشتر تحت تأثیر مستقیم حامیان خارجی بوده و روابط اقتصادی فراملی بیشتر آن‌ها را محدود کرده است. یکی نمونه افراطی در این مورد کوبا است. انقلاب به وابستگی مفرط به ایالات متحده پایان داد و به کوبا اجازه داد سیاست‌های مستقل‌تر و مساوات‌طلبانه‌تری را در توسعه اقتصادی تحت هدایت دولت، دنبال کند. اما در همان حال، کوبا به میزان زیادی به کمک اقتصادی شوروی متکی شد و سیاست‌های خارجی خود را به نحوی گسترده با سیاست خارجی اتحاد شوروی پیوند زد.» (Skocpol, 1978, p. 289).

به نظر می‌رسد مشکلات شدید اقتصادی امروز کوبا، هزینه‌ای باشد که آن کشور بابت همین وابستگی گسترده به اتحاد شوروی سابق می‌پردازد.

● تئوری مناسب

همان‌طور که در بخش‌های قبلی این نوشتار نشان داده شد، تئوری مناسب برای تبیین انقلاب کوبا، تئوری بسیج چارلز تیلی است. تیلی مراحل ایده‌آل پیدایش وضعیتهای انقلابی و تحقق نتایج آن (جایگزینی قدرت) را به شرح زیر مشخص کرده است. مراحل پیاپی انقلاب کوبا نیز در ستون سمت چپ در زیر مشخص شده‌اند (Tilly, 1978, pp. 216-17).

مراحل پیاپی انقلاب کوبا

- ۱- کودتای باتیستا (مارس ۱۹۵۲) و خروج بخشی از نخبگان از حکومت؛ شکاف در ائتلاف حاکم
- ۲- حمله به پادگان مونکادا و انتشار برنامه مونکادا؛ ظهور مدعیان و طرح ادعای حکومت
- ۳- تلاش رژیم باتیستا در سرکوب مخالفان محاکمه اعضای نهضت ۲۶ ژوئیه.
- ۴- شروع جنگ چریکی در استان اورینته.

۵- گسترش جنگ به سایر مناطق کوبا.

- ۶- سقوط باتیستا (ژانویه ۱۹۵۹) تا حمله به خلیج خوک‌ها؛ خروج نیروهای میانه‌رو از دولت.

۷- تسلط کامل کاسترو و ائتلاف جدید

- (نهضت ۲۶ ژوئیه، رهبری انقلابی و حزب کمونیست) بر دستگاه دولت (بحران موشکی اکتبر ۱۹۶۲).

مراحل پیاپی وضعیت ایده‌آل انقلابی

- ۱- بسیج تدریجی معارضانی که ادعای تسلط انحصاری بر حکومت و پادگانهایی می‌کنند که برای اعضای نظام موجود قابل قبول نیست.
- ۲- افزایش سریع تعداد مردمی که این ادعاها را می‌پذیرند و با گسترش سریع ائتلافی که معارضان غیرقابل قبول از سوی حکومت در آن عضویت دارند.
- ۳- اقدامات ناموفق دولت در سرکوب ائتلاف معارضان، و با پذیرش ادعاهای آن.
- ۴- مسلط شدن ائتلاف معارض بر بخشی از حکومت نهاد های منطقه‌ای و ادوایر فرعی یا بخشی از نفرات (پرست) آن.

۵- مبارزات ائتلاف معارض برای حذف یا گسترش این کنترل

۶- بازسازی یک نظام سیاسی واحد از طریق پیروزی

ائتلاف معارض، یا شکست آن، یا از طریق برقراری نوعی شیوه عمل جدید برای تقسیم قدرت میان ائتلاف معارض و بخشی یا تمام اعضای نظام قبلی؛ چند پاره شدن ائتلاف انقلابی.

۷- تحمیل مجدد تسلط روزمره دولت در کل کشور و بر کل اتباع آن.

نکته قابل ذکر در مورد توالی مراحل این است که در انقلاب کوبا، علی‌رغم وجود مبارزات دانشجویی و سایر اشکال اعتصاب و مبارزه در سراسر دوره ۱۹۵۲-۱۹۴۸، حزب یا گروه موثری که ادعای تغییر کلی نظام را داشته باشد، تا

قبل از کودتای باتیستا و پدید آمدن شکاف پرناشدنی در ائتلاف حاکم، پدید نیامده بود. در این انقلاب، نخست ائتلاف حاکم چندپاره شد و بخش‌هایی از نخبگان حاکم سنتی ادامه کار در چارچوب نظام سیاسی موجود را ناممکن یافتند و سپس معارضانی برخوردار از سنت مبارزاتی و سوار بر زمینه نارضایتی حاصل از فقدان مشروعیت نظام موجود، قد برافراشتند که به سازماندهی و فعالیت موثر برای برانداختن رژیم باتیستا اقدام کردند.

در تبیین انقلاب کوبا، تئوری جامعه توده‌وار و تئوری‌های روانشناسانه، قدرت کمتری دارند. فرض اساسی در تئوری جامعه توده‌وار بر این است که بر اثر بروز بحران‌های ساختاری، و پدید آمدن وضعیت آنومیک حاصل از فروپاشی گروه‌ها یا نهاد‌های سنتی و از دست رفتن احساس همبستگی گروهی در سطح کلان، جامعه «ذره‌ای» می‌شود و افراد احساس بی‌هویتی و عدم تعلق و ناامنی می‌کنند. این وضعیت برای پذیرش ایدئولوژی‌های جدید مساعد است و این پذیرش در واقع نوعی طلب همبستگی جدید است که مورد بهره‌برداری جنبش‌های توتالیتار قرار می‌گیرد. این جنبش‌ها ایدئولوژی‌هایی را طرح می‌کنند که نوعی همبستگی کاذب ایجاد می‌کند و با بسیج گسترده «توده» فاقد تعلقات مشخص گروهی، طبقاتی و ... بر کل جامعه تسلط می‌یابند. به اعتقاد آرنست «ذره‌ای شدن و تفرد افراطی مقدم بر جنبش توده‌ای است» (نقل شده در کوهن، ۱۳۶۹، صفحه ۱۶۲).

همان‌طور که گفته شد، تشکیل‌های گروهی، بخصوص اتحادیه‌های کارگری و حتی تشکل‌های کارگران کشاورزی، در جامعه کوبا موقعیت مناسبی داشتند. زندگی سیاسی نوام با رقابت احزاب سنتی بود. و تغییرات اجتماعی گسترده ناشی از اصلاحات ارضی، مهاجرت وسیع روستائیان به شهرها و ورشکستگی اصناف و کسبه متوسط در دوره بلافاصله قبل از انقلاب رخ نداده بود. کشت نیشکر در مزارع وسیع سرمایه‌داری، تمرکز نیروی کار در مجتمع‌های تصفیه شکر (Sugar Centrals) و تشکل نیروی کار شهری در اتحادیه‌های

کارگری، فرض «ذره‌ای شدن» و فقدان همبستگی‌های گروهی را منتفی می‌کند. از نیروی کار ۲ میلیون نفری در سال‌های قبل از انقلاب ۱/۲۵ میلیون نفر در اتحادیه‌های کارگری متشکل بودند. بخش بزرگی از حائزان شرکت در انتخابات، در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شرکت می‌کردند. پژوهش زایتلین در مورد علل حمایت کارگران صنایع از انقلاب در کوبا نشان می‌دهد که تعلق به نسی بر خوردار از تجربه‌های تاریخی مشابه، یکی از علل همبستگی با جنبش انقلابی در میان کارگران و طبقات پایین جامعه روستایی کوبا بوده است. در این تحقیق پیمایشی نشان داده شده است که «نسل ۱۹۵۳» (کارگرانی که در دوره ۵۸-۱۹۵۲، بین ۲۸ تا ۲۵ سال سن داشته‌اند) بیش از سایر نسل‌ها از انقلاب حمایت کرده است (Zeitlin, 1988, pp.224-226).

هم چنین مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که رهبران انقلابی، از گروه‌های حاشیه‌ای و منزوی جامعه کوبا برنخاسته‌اند. کاسترو خود می‌گوید که املاک خانواده‌اش آن قدر وسیع بوده است که مازاد آن پس از پیروزی انقلاب مشمول حد ۴۰۰ هکتار مصوب لایحه اصلاحات ارضی شده است. (بتو، ۱۳۶۷، صفحه ۱۹۲).

گذشته از این‌ها رهبران انقلابی از طبقات متوسط و بهره‌مند جامعه کوبا و اکثراً جوانتر از آن بودند که کینه‌ها و نفرت کهنه شده به ایدئولوژی سیاسی آن‌ها تبدیل شده باشد. ■

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۵۰- این قانون شامل زمین‌های خانواده‌ها من هم شد و املاک خانواده‌ها به ۴۰۰ هکتار محدود شد.

۵۱- سن گروهی از کادرهای اصلی نهفت ۲۶ زونیه در سال پیروزی انقلاب به شرح زیر است:

فیدل کاسترو ۳۲ سال، چه‌گوارا ۳۱ سال، رانول کاسترو ۲۷ سال، آرماندو هارت ۲۸ سال، اسمانی سین فگوس ۲۹ سال، آگوستو مارتینز سانچز ۳۳ سال، کامیلو سین فگوس ۳۰ سال، انریکه اوتوسکی ۲۸ سال، فاستینو پرز ۲۸ سال، ویلما اسپن (همسر کاسترو) ۲۵ سال، هایدی سانتاماریا ۲۹ سال (نقل

شده در Zeitlin, ۱۹۸۸, p.۲۴۳)